



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

جلسه سی و دوم؛ سه‌شنبه ۱۳۹۳/۹/۴

نقد و بررسی دلیل دوم شیخ رحمته بر قاعده‌ی «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده»

به نظر می‌آید استدلال مرحوم شیخ به روایات اُمه‌ی مسروقه تمام نیست و نقضی بر آن وارد است؛ چراکه کلام ایشان لازمه‌ای دارد که التزام به آن بعید است و آن این‌که:

نقضی بر کلام شیخ رحمته

لازمه‌ی استدلال شیخ آن است که بگوییم هر کسی بر چیزی ید گذاشت که قابلیت مال بودن را داشته باشد و تلف شد، ذوالید ضامن است؛ مثلاً اگر شرابی که قابلیت تبدیل به سرکه را دارد تحت ید و سلطه‌ی شخصی قرار گیرد و تلف شود، طبق استفاده‌ی مرحوم شیخ از روایت باید بگوییم آن شخص ضامن است و باید قیمت آن در نزد عقلاء را - صرف نظر از القاء مالیت آن در شرع - به صاحب خمر برگرداند، در حالی که فقهاء ملتزم به ضمان در این مورد نیستند. بله، چه بسا بگویند متلف مرتکب حرام شده است؛ چراکه تصرف در چیزی کرده که اختصاص به دیگری داشته، ولی در مورد آن حکم به ضمان نمی‌کنند.

حل نهایی مسأله‌ی ضمان قیمت ولد در روایات جاریه‌ی مسروقه

به نظر می‌آید حکم به ردّ قیمت ولد در صحیحه یا موثقه‌ی جمیل بن درّاج، حکمی تبعیدی باشد که اختصاص به مسأله‌ی عبید و اِماء دارد و نمی‌توان آن را به سایر موارد سرایت داد؛ چراکه مسأله‌ی عبید و اِماء، دارای یک سری احکام اختصاصی است که خلاف قاعده‌ی عمومی است؛ مثلاً اگر کسی عمودین خود را بخرد، مالک آن‌ها نمی‌شود و ینعتق علیه، یا امّ ولد خود را نمی‌تواند بفروشد.

بنابراین حکم به ردّ قیمت ولد از احکام اختصاصی عبید و إماء است که ارجاع و إسراء آن به سایر ابواب نیاز به دلیل و مؤونه دارد [که چنین دلیلی در ما نحن فیه نیست]. در نتیجه با روایات آمده‌ی مسروقه نمی‌توان قاعده‌ی «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» را - ولو جزءاً - اثبات کرد.

دلیل سوم برای اثبات قاعده

سومین^۱ دلیلی که برای اثبات قاعده‌ی «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» اقامه شده، استفاده از روایات متعددی است که مضمون آن‌ها چنین است: «لا یحل مال امرئ مسلمٍ إلا بطیبۃ نفسه».^۲

وجه استدلال به این روایات

گفته‌اند مراد از حلّیت در این روایات، یا خصوص حلّیت وضعی است و یا اعم از حلّیت وضعی و تکلیفی، پس معنای روایت چنین می‌شود: مال هیچ مسلمانی حلّیت وضعی ندارد مگر با رضایت او؛ یعنی این چنین نیست که مال مسلمان ضمان نداشته باشد. بنابراین اگر کسی ید و استیلاء بر مال مسلمانی پیدا کرد، طبق این روایات ضامن است.

نقد و بررسی دلیل سوم

اولاً: «لا یحل» در این روایات، ظهور در عدم حلّیت تکلیفی دارد؛ یعنی روایات بیان می‌کند تصرف - یا مثل تصرف - در مال مسلمان بدون طیب نفس او حرام است. به تعبیر دیگر در این روایات به مناسبات حکم و موضوع و نیز به قرینه‌ی بعض روایات که می‌فرماید: «لا یحل لأحدٍ أن یتصرف فی مال أخیه إلا

۱. کتاب المکاسب (ط - الحدیث)، ج ۳، ص ۱۹۰:

اللهم إنا أن یتصدّل علی الضمان فیها بما دلّ علی احترام مال المسلم، و أنّه لا یحلّ مال امرئٍ إلا عن طیب نفسه، و أنّ حرمة ماله حرمة دمه، و أنّه لا یصلح ذهاب حقّ أحد.

۲. البته در بعض نسخ و نقل‌ها، ذیل روایت به صورت «إلا بطیب نفس منه» یا «إلا بطیب نفسه» آمده است.

۳ وسائل الشیعة، ج ۵، کتاب الصلاة، ابواب مکان المصلی، باب ۳، ح ۱، ص ۱۲۰:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَى مَنْ أْتَمَنَهُ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطَيِّبَةِ نَفْسِهِ.

۴ نهج الحق و كشف الصدق، ص ۴۳۵:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ إِلَّا بِطَيِّبِ نَفْسٍ مِنْهُ.

۵ همان، ص ۴۹۳:

قَوْلُهُ صلى الله عليه وآله لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيِّبِ نَفْسِهِ.

بِإِذْنِهِ^۱، متعلق «لایحل» - که همان تصرّف یا چیزی در قوهی آن - محذوف است. و حذف متعلق فعل، امر غریبی نیست کما این که خداوند متعال در قرآن کریم بعد از بیان اقسام زنانی که نکاح با آنها حرام است، در ادامه می فرماید: «وَ أَهْلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ»^۲، که متعلق «أهل» محذوف است و مقصود، حلیت نکاح با آنها است. یا در آیهی شریفهی «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ ...»^۳ به مناسبات حکم و موضوع، مراد حرمت اکل است.

بنابراین در ما نحن فیه متعلق «لایحل» محذوف است، پس از این روایات بیش از حرمت تکلیفی استفاده نمی شود.

ثانیاً: فرضاً بپذیریم که این روایات مفید حکم وضعی است و بیان می کند که «مال المسلم لایکون غیر مضمون» اما نمی توان گفت در صورت تلف، ذوالید ضامن است بلکه به مناسبات حکم و موضوع باید بگوییم مقصود این است که اگر کسی مال دیگری را اتلاف کرد یا استیفاء نمود ضامن است، در حالی که بحث ما در فرض اتلاف و استیفاء نیست بلکه در فرض تلف است. بنابراین این روایات نمی تواند قاعدهی مذکور را اثبات کند.

دلیل چهارم برای اثبات قاعده

استدلال دیگری که برای اثبات قاعدهی «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» اقامه کرده اند، استدلال به روایات مبارکه ای است که مضمون آنها چنین است: «حرمة مال المسلم کحرمة دمه».

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، ابواب الانفال و ما یختص بالامام، باب ۳، ح ۷، ص ۵۴۰:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي إِكْمَالِ الدِّينِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السَّنَانِيِّ وَ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الدَّقَاقِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُؤَدَّبِ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ كَانَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيَّ [مِنَ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْعُمَرِيِّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي جَوَابِ مَسَائِلِي إِلَى صَاحِبِ الدَّارِ الْعِلْمِيَّةِ]: وَ أَمَا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرٍ مَنْ يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا وَ يَتَصَرَّفُ فِيهِ تَصَرُّفَهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا ... فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالِ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَيْفَ يَحِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا مَنْ فَعَلَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ لِغَيْرِ أَمْرِنَا فَقَدْ اسْتَحَلَّ مِنَّا مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا شَيْئاً فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَاراً وَ سَيَصْلَى سَعيراً.

۲. سورهی نساء، آیهی ۲۴: «وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ أَهْلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً»

۳. سورهی مائده، آیهی ۳: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لغيرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمُتْرَدِيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فُسُوقُ الْيَوْمِ يَسُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أتممتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَحْصَةِ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِنِّمَ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

در بین روایاتی که این مضمون را دارند، حداقل سند دو روایت تمام است که عبارتند از:

۱. موثقی ابی بصیر:

وَعَنْهُمْ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا] عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: سِيَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكَلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.^۱

وجه استدلال به روایت

در تقریب استدلال به روایت گفته‌اند: در این روایت، مال مسلم به دم او تشبیه شده است، پس همان‌طور که دم مسلمان هدر نمی‌رود و مضمون است - حتی اگر به خطاء و یا به سبب زحام جمعیت کشته شود^۲ - اگر مال مسلمان هم تلف شود، ذوالید ضامن است.

۲. صحیحی زید الشحام:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَقَفَ بِنَمِي حِينَ قَضَى مَنَاسِكَهَا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ أَيُّ يَوْمٍ أَكْبَرُ حُرْمَةً؟ فَقَالُوا هَذَا الْيَوْمُ فَقَالَ: فَأَيُّ شَهْرٍ أَكْبَرُ حُرْمَةً؟ فَقَالُوا هَذَا الشَّهْرُ قَالَ: فَأَيُّ بَلَدٍ أَكْبَرُ حُرْمَةً؟ قَالُوا هَذَا الْبَلَدُ قَالَ: فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَهُ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ أَلَا هَلْ بَلَغْتُ قَالُوا نَعَمْ قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَلَا مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَيَّ مَنْ اتَّيَمَّنَهُ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطَبِيبَةٍ نَفْسِهِ وَلَا تَظْلِمُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا.

وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرْعَةَ وَ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ مُرْسَلًا.^۳

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، کتاب الحج، أبواب احکام العشرة، باب ۱۵۸، ح ۳، ص ۲۹۷.

۲. که حداقل در این صورت دیه آن از بیت المال پرداخت می‌شود.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۹، کتاب القصاص، أبواب القصاص فی النفس، باب ۱، ح ۳، ص ۱۰.

بررسی دلیل چهارم

این دلیل هم ناتمام است؛ زیرا نمی‌توانیم بگوییم تشبیهی که در روایت اول شده، تشبیه تام است و مال مسلم، هم تصرف در آن تکلیفاً حرام است و هم وضعاً احترام داشته و ذوالید ضامن است. بلکه اظهر آن است که روایت، حکم تکلیفی را بیان می‌کند که کسی حق تجاوز به مال مسلمان را ندارد. کما این که روایت دوم، ظهور در حرمت تکلیفی دارد؛ چراکه حضرت بعد از این که می‌پرسند چه روزی، چه ماهی و چه زمینی حرمتش بیشتر است، در ادامه می‌فرمایند: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحَرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا» که از این عبارت، بیش از حکم تکلیفی استفاده نمی‌شود؛ چراکه اگر کسی حرمت عید قربان یا ماه ذی‌الحجه و نیز سرزمین وحی را از بین ببرد، حکم وضعی به معنای ضمان ندارد. بله، طبق بعضی ادله‌ی خاصه، در بعضی موارد باید جبران کند یا کفاره بپردازد، ولی این غیر از حکم وضعی و ضمان است.

مضافاً به این که فرضاً بپذیریم این روایات مفید حکم وضعی است، اما نمی‌توان به اطلاق آن ملتزم شد که مطلقاً مال مسلمان مضمون است حتی اگر به آفت سماوی تلف شده باشد. بنابراین به مناسبات حکم و موضوع باید مراد جایی باشد که تلف مال، مستند به شخصی باشد یا مورد استیفاء قرار گرفته باشد؛ یعنی اگر کسی مال دیگری را اتلاف کرد یا استیفاء منافع آن نمود باید از عهده‌ی ضمان آن برآید، در حالی که بیان کردیم محل بحث ما در قاعده‌ی «ما یضمن بصحیحه‌ی یضمن بفاسده»، در مورد تلف است نه اتلاف و استیفاء. پس با این روایات هم نمی‌توان این قاعده را اثبات کرد.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی